

اختیار مدیون در انتخاب یکی از دیون متعدد

سیدمرتضی قاسم‌زاده*، فاطمه نوری**

چکیده

چنانچه شخصی به دیگری با اسباب مختلف و متعدد، بدهکار باشد و مبلغی را جهت ایفای دین بپردازد، نص ماده ۲۸۲ قانون مدنی به وی اختیار انتخاب یکی از دیون و تعلق پرداخت به آن را داده است. وجود شرایطی در دین منتخب و مبلغ تأدیه شده لازم است تا بتوان مدیون را مُحق در انتخاب دانست؛ از جمله مهم‌ترین این شرایط، کمیت مبلغ پرداختی و دیون است؛ در این راستا فروضی مطرح است که شائبه تعارض برخی از این فروض با ماده ۲۷۷ قانون مدنی وجود دارد که به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد حمایتی قانون‌گذار در ماده ۲۸۲ و تفسیر به نفع مدیون، باید پرداخت با تمامی کمیت‌ها را مضمول ماده فوق دانست. در خصوص بازه زمانی‌ای که مدیون اختیار اعمال حق مذکور را دارد، رویکردهای متفاوتی بیان شده است. وجود اماراتی در ماده ۲۸۲ مبنی بر عدول از شیوه منتخب در حقوق فرانسه و توجه به پیشینه فقهی مسئله مورد بحث مبنی بر وجود نظریاتی بر پایه بقاء حق مدیون در زمان منازعه از یک سو و عدم اعتنای فقها به حق دائن در انتخاب دین از سوی دیگر، همگی روشنگر آن است که اختیار مدیون در انتخاب یکی از دیون متعدد مصرح در ماده ۲۸۲ قانون مدنی مطلق است و اعم است از زمان تأدیه و زمان اقامه دعوا. واژگان کلیدی: ماده ۲۸۲ قانون مدنی، دیون متعدد، زمان تأدیه، ماده ۲۷۷ قانون مدنی، نظریه توزیع

Dr.qasemzadeh@yahoo.com

* استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

Fnouri67@yahoo.com (نویسنده مسئول) ** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

مقدمه

همان طور که می‌دانیم بر اساس ماده ۲۶۴ قانون مدنی، وفای به عهد یکی از طرق سقوط تعهد است. این شیوه، معمول‌ترین وسیله سقوط تعهد است؛ زیرا از این طریق نتیجه‌ای که طرفین از تشکیل عقد و تعهد انتظار داشته‌اند، به دست می‌آورند. در صورتی که مورد تعهد انتقال یا تسلیم مال یا اجرای عملی باشد با انجام این امور، تعهد اجرا و در نتیجه ساقط خواهد شد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

البته برخی اندیشمندان عرصه حقوق به این نظام قانونی ایراد وارد ساخته‌اند و معتقدند که تعبیر قانون، دقیق نیست؛ زیرا با اینکه وفای به عهد به سقوط تعهد می‌انجامد، در مرحله نخست وسیله اجرای آن است و سقوط پدیده‌ای است قهری که در نتیجه اجرای تعهد به دست می‌آید. پس چهره اجرایی «وفای به عهد» به مراتب قوی‌تر از نقش آن در سقوط تعهد است. وانگهی در زبان عرف واژه «سقوط» به حالتی گفته می‌شود که حق یا نهادی به هدف نهایی خود نمی‌رسد و نیمه راه از بین می‌رود، در حالی که «وفای به عهد» هدف هر التزام است و نباید آنچه رخ می‌دهد، «سقوط تعهد» نامید (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

برای تحقق وفای به عهد لازم است شرایطی که قانون مقرر داشته است، رعایت گردد. این شرایط مربوط به طرفین تعهد، موضوع اجرا یا کیفیت اجرای تعهد است. ممکن است شخصی در مقام ایفای تعهدات خود، دین واحد به دیگری داشته باشد که در این صورت با رعایت شرایط مقرر در قانون، ایفای دین، وفای به عهد تلقی شده و در حقیقت تعهد از جانب مدیون اجرا شده است.

اما چنانچه شخصی به سبب واحد یا اسباب متنوع، دیون متعدد به دیگری داشته باشد و در مقام وفای به عهد، مبلغی را پرداخت کند، سؤال اساسی آن است که بخش پرداخت شده بابت کدام دین احتساب خواهد شد؟ پاسخ به پرسش فوق از آن جهت حائز اهمیت است که با انتساب پرداخت به یکی از دیون، در حقیقت وفای به عهد در خصوص آن دین به عمل آمده است و تعهد اجرا شده تلقی می‌گردد. بنابراین آثاری که از اجرانشدن ممکن است بر متعهد بار شود، از بین خواهد رفت؛ به‌عنوان مثال ممکن است یکی از دیون با جریمه تأخیر همراه باشد. لذا پرداخت نکردن، جریمه‌ای را روزانه به مبلغ اصلی اضافه می‌کند؛ در حالی که چنین جریمه‌ای شامل حال دین دیگر نمی‌شود یا مالی به‌عنوان وثیقه یکی از دیون باشد که عدم پرداخت موجب ضبط و فروش آن می‌شود.

در چنین شرایطی تعلق پرداخت به یکی از این دیون اهمیت پیدا می‌کند. ماده ۲۸۲ قانون مدنی در خصوص مطالب فوق مقرر می‌دارد: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون است».

بنابراین با عنایت به ماده فوق، مدیون اختیار تعیین را خواهد داشت. با این حال دو مسئله در این ماده قابل مناقشه و بررسی است: اولاً منظور از «دیون متعدد» که مدیون حق انتخاب میان آن‌ها را دارد چیست؟ آیا عبارت مذکور اطلاق دارد و تمامی فروض ممکن را شامل می‌شود یا سایر مواد قانون ما را ناچار به انصراف از این اطلاق خواهند ساخت؟

ثانیاً بر اساس ماده فوق، اختیار انتخاب از میان دیون متعدد به مدیون داده شده است. آیا این حق انتخاب از حیث زمان مطلق است؟ یعنی در هر زمان قابل استفاده است؟ چنانچه پاسخ منفی است، چه شخص یا نهادی پس از استفاده نکردن مدیون از حق خود، اختیار تعیین را خواهد داشت؟
 دو مطلب اشاره شده تحت دو عنوان «شرایط دیون متعدد» و «رویکردهای موجود در خصوص بازه زمانی حق انتخاب» در این مقاله مورد بررسی و کاوش قرار خواهد گرفت.

۱. شرایط دیون متعدد

قانون‌گذار در ماده ۲۸۲ قانون مدنی به صورت مطلق بیان کرده است «دیون متعدد»؛ لکن از مجموعه مواد قانون می‌توان دریافت که این دیون باید دارای شرایطی باشند تا ذیل ماده فوق گنجانده شده و این ماده مشمول آن‌ها گردد. این شرایط را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول مجموعه شرایطی است در خصوص کیفیت دیون مختلفی که متعهد دارد و دسته دوم این دیون را از جهت کمیت بررسی می‌نماید.

۱-۱. شرایط کیفی

علاوه بر شرایط کلی که هر دین در مقام ایفا باید واجد آن باشد تا مصداق وفای به عهد و اجرای تعهد تلقی گردد، مانند آنکه مال باید ملک مدیون باشد، مال قانوناً قابلیت انتقال به غیر را داشته باشد، شرایط خاصی نیز وجود دارد که تحقق نیافتن این شرایط موجب خروج فرض مذکور از مقررۀ مصرح در ماده ۲۸۲ قانون مدنی می‌شود. این شرایط خاص کیفی به شرح ذیل است:

اولاً ضرورت دارد دیون متعدد هم‌جنس باشند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۷) تا به مدیون اختیار انتساب داده شود. قاعده و اصل اساسی درخور توجه در حقوق قراردادهای، اصل مطابقت اجرا با قرارداد است؛ بر این اساس موضوع تسلیم شده باید اولاً از جهت جنس، ثانیاً به لحاظ اوصاف کیفی و ثالثاً به جهت وصف کمی با مورد تعهد و توافق مطابقت داشته باشد (علی‌احمدی، ۱۳۷۵: ۳۶۲). اصل مطابقت اجرا از جهت جنس در ماده ۲۷۵ قانون مدنی تصریح شده است: «متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیء قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.» لذا چنانچه مدیون دو دین مختلف‌الجنس نسبت به یک شخص داشته باشد، در صورت پرداخت، اختیار انتساب پرداخت به یکی از دیون مطرح شده را نخواهد داشت؛ زیرا بر اساس ماده ۲۷۵ قانون مدنی تسلیم موضوعی به جز آنچه موضوع تعهد است، بدون رضایت و موافقت متعهدله امکان‌پذیر نیست. بنابراین اگر مال تسلیم شده از لحاظ جنس با یکی از دیون منطبق باشد، پرداخت از جهت آن دین محسوب خواهد شد؛ مگر آنکه متعهدله موافقت کند از بابت تبدیل تعهد، پرداخت را نسبت به دین غیرمتجانس احتساب کند که این موضوع از محل بحث ما خارج است؛ زیرا از مصادیق توافق است، نه حق انتخاب یک‌جانبه مدیون در انتساب پرداخت؛

ثانیاً دیون متعدد همگی حال باشند یا چنانچه مؤجل هستند، اجل به سود مدیون باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۷؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۷) تا با گذشت از اجل، دین مؤجل را تبدیل به حال نموده و با سایر دیون برابر سازد؛

ثالثاً منشأ دیون متعدد، اسباب متعدد باشد، نه سبب واحد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۹؛ علی احمدی، ۱۳۷۵: ۳۹۴) به عنوان مثال شخص الف تحت عنوان مشتری به سبب قرارداد بیع، مقدار x تومان باید به شخص ب (بایع) پرداخت کند و از سوی دیگر همین شخص الف در خانه ب سکونت دارد؛ لذا به سبب عقد اجاره مقدار y تومان به ب مدیون است. در نتیجه این شخص به موجب اسباب متعدد، دیون متعدد به شخص ب دارد.

فرض دیگری نیز قابل تصور است. مثلاً ممکن است شخص الف به سبب قرارداد بیع مقدار x تومان مدیون ب باشد و در ضمن همین قرارداد وجه التزام ناشی از تأخیر در تسلیم به مبلغ ماهیانه y تومان، شرط شده باشد در نتیجه این شخص به موجب سبب واحد (قرارداد بیع) مبالغ متعددی را باید به ب پرداخت کند. مسئله مناقشه انگیز آن است که منظور قانون گذار از عبارت «دیون متعدد» چیست؟ ماده ۲۸۲ قانون مدنی از دیون متعدد سخن رانده در حالی که در خصوص منشأ آنکه سبب واحد باشد یا متعدد، سکوت کرده است. به طور کلی به سه طریق می توان عبارت «دیون متعدد» را تفسیر کرد:

اول آنکه معتقد باشیم عبارت فوق، اطلاق دارد و هم شامل دیون متعدد با سبب واحد می شود و هم شامل دیون متعدد با سبب متعدد. بر اساس این تفسیر، ماده ۲۸۲ قانون مدنی در خصوص چند دین با سبب واحد نیز جریان می یابد. لذا در این فرض همچنین انتخاب اینکه پرداخت برای کدام دیون بوده با مدیون است؛

تفسیر دوم آن است که بگوئیم به جهت نبود مقدمات حکمت، نظریه اطلاق، برداشت نادرستی است. همان طور که می دانید اطلاق نیازمند شرایطی است که از آن به مقدمات حکمت تعبیر می شود. یکی از این شرایط عدم انصراف است (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)؛ در حالی که عبارت «دیون متعدد» به جهت کثرت استعمال منصرف از سبب واحد است. در نتیجه بر اساس این تفسیر، اگر چه دیون با سبب واحد، از جمله دیون متعدد است، ماده ۲۸۲ قانون مدنی منصرف از این دسته دیون است؛

تفسیر سوم بیان می کند که تعبیر دیون متعدد، دیون با سبب واحد را شامل نمی شود؛ به عبارت دیگر ظاهر از عبارت «دیون متعدد» دیون با سبب متعدد است، نه سبب واحد. در حقیقت دیون با سبب واحد، دین واحد تلقی می شود، نه دیون متعدد. لذا این قسم از دیون، تخصصاً از موضوع ماده ۲۸۲ قانون مدنی خارج هستند؛ زیرا اساساً موضوع ماده فوق دیون متعدد است. در حالی که دین با سبب واحد، دین متعدد نیست که مورد بحث این ماده باشد. با این تفسیر، نوبت به اطلاق گیری از عبارت «دیون متعدد» نمی رسد.

به نظر می‌رسد عبارت دکتر لنگرودی در کتابشان گویای همین تفسیر از ماده است: «تعدد دیون تابع اسباب بروز دین است؛ یعنی اگر دو سبب برای دین باشد، دو دین وجود دارد.» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۹).

بنابراین با خروج فرض بحث‌شده از حکم ماده ۲۸۲ قانون مدنی، مسئله رفع مشکل انطباق پرداخت جزئی یا بخشی از دین مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، با پذیرش نظریه اخیر، اصل طلب با همه خسارات و فروعات، باید یک دین تلقی شود؛ لذا چنانچه مدیون مبلغی را بابت این دین پرداخت نماید که از مجموع دین و فروعات آن کمتر باشد، اولاً چنین پرداختی با توجه به ماده ۲۷۷ قانون مدنی صحیح است یا خیر؟ ثانیاً چنانچه پرداخت صحیح باشد، مبلغ تأدیه‌شده بابت اصل دین منظور می‌شود یا فروعات آن؟

بر اساس ماده ۲۷۷ قانون مدنی متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید. بنابراین مدیون نمی‌تواند مبلغی کمتر از میزان کل طلب پرداخت کند. با وجود این در صورت پرداخت مبلغ کمتر، به استناد تهاتر می‌توان قائل به سقوط بخشی از میزان طلب گردید. با این حال نکته حائز اهمیت آن است که کدام بخش از دین ساقط می‌شود. ثمره عملی این بحث در اینجا است که با سقوط اصل طلب، دیگر موجبی برای افزایش بهره، خسارات یا وجه التزام ناشی از آن وجود ندارد. برای روشن شدن بحث، مثالی می‌آوریم: در نظر بگیریم که طلبکار در اردیبهشت‌ماه، طلب خود را مطالبه کرده است و مدیون در مردادماه همان سال اقدام به تأدیه بخشی از طلب کند و در دی‌ماه دادخواست مطالبه وجه به خواسته اصل طلب و خسارت تأخیر و وجه التزام ماهیانه x تومان، معد صدور رأی باشد. چنانچه پرداخت اولیه را بابت اصل طلب منظور و محسوب کنیم، افزایش مبالغ تحت عنوان خسارت تأخیر و وجه التزام در مردادماه که پرداخت صورت گرفته، متوقف شده است؛ اما چنانچه مبلغ پرداخت‌شده را بابت خسارات یا وجه التزام احتساب کنیم، به جهت بقای اصل طلب، مبالغ جدیدی به سبب خسارات به اصل طلب افزوده گردیده که مجدداً باید پرداخت شود.

در این مورد و مثال‌های مشابه آن از یک سو نمی‌توان اختیار انتخاب را به مدیون سپرد؛ زیرا فرض مذکور مشمول ماده ۲۸۲ قانون مدنی نیست. از سوی دیگر در سایر مواد قانون حکمی در این باره یافت نمی‌شود. در میان حقوق‌دانان تنها دکتر لنگرودی به این فرض اشاره کرده است و به عقیده ایشان مبالغ پرداخت‌شده، ابتدا در خصوص مخارج تأدیه برداشت می‌شود و سپس ربح و منافع و پس از آن اصل طلب از آن برداشت می‌شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۹).

با توجه به آثار عملی احتساب پرداخت که با ذکر مثال بیان گردید، به نظر نگارنده بهتر است تأدیه دین را ابتدا به جهت اصل طلب محسوب کنیم؛ زیرا، اولاً تفسیر به نفع مدیون، برداشت فوق را ایجاب می‌کند. مدیون با جمع‌آوری وجوهی توانسته پس از مدتی، بخشی از دین خود را بپردازد؛ حال اگر همین بخش تأدیه‌شده را نیز بابت اصل طلب منظور نکنیم و تنها سود و خسارات را با آن تهاتر کنیم، مجدداً مدیون مجبور است اصل طلب و خسارات جدید را پرداخت کند. در چنین شرایطی، بدهکاری که از پرداخت کامل عاجز

است، هرگز نمی‌تواند از بند طلب دائن رهایی یابد؛ ثانیاً تقدم اصل بر فرع بر تفسیر ارائه شده صحه می‌گذارد. این یک قاعده عقلی است؛ تا زمانی که اصل وجود دارد، نوبت به فرع نمی‌رسد؛ زیرا فرع زائیده اصل است، اصل علت است و فرع معلول آن است و معلول وجودی وابسته به علت دارد؛ بنابراین پرداخت باید به جهت اصل طلب در نظر گرفته شود و پس از پرداخت آن، نوبت به فروعات خواهد رسید؛ ثالثاً ظاهر پرداخت مؤید تفسیر فوق است؛ چراکه هر پرداختی عرفاً ظهور در تأدیة اصل طلب یا دین دارد، نه خسارات و فروعات آن.

۱-۲. شرایط کمی

دیون مختلف، متنوع و متعددی که مدیون دارد، خارج از اینکه متجانس و حال و با اسباب متعدد هستند، ممکن است در جهت کمی با یکدیگر متفاوت باشند؛ مثلاً ۱۰ کیلو برنج و ۵ کیلو برنج یا ۱۰ میلیون و ۵ میلیون. در این مبحث بر آنیم بررسی کنیم که آیا حکم ماده ۲۸۲ قانون مدنی تمام کمیت‌های موجود را دربرمی‌گیرد و اختیار مدیون در انتساب در خصوص هر نوع پرداختی ولو کمتر از میزان دین وجود دارد یا بالعکس سایر مواد قانون، اطلاق ماده فوق را از این جهت مقید ساخته و دایره شمول آن را محدود کرده‌اند. قبل از ورود به بحث دو نکته را متذکر می‌شویم. اول آنکه مصداق عملی دیون متعدد متجانس امروزه بیشتر وجوه نقد است که به سبب‌های متفاوت، مدیون موظف به پرداخت آن است؛ لذا در مصادیق و مثال‌ها بر روی این نوع از دیون متمرکز شده‌ایم. دوم آنکه به جهت تحلیل دقیق و عملی‌تر، مناسب دیده‌ایم تمامی فروض ممکن را به صورت مجزا بیان کرده و یک‌به‌یک به بررسی آن‌ها پردازیم. در این راستا به نگارش دو فرض پرداخته‌ایم: ۱. فرضی که مبلغ پرداخت شده توسط مدیون با یکی از دیون برابر است (تأدیة برابر)؛ ۲. فرضی که مبلغ پرداختی با هیچ‌یک از دیون برابری نمی‌کند (تأدیة نابرابر) که این فرض، خود دو حالت را دربرمی‌گیرد. اول زمانی که مبلغ تأدیة شده کمتر از مبالغ دیون باشد و دوم جایی که مبالغ هر یک از دیون از مبلغ پرداختی کمتر باشد.

۱-۲-۱. تأدیة برابر

ممکن است مبلغی که توسط مدیون پرداخت می‌شود، با یک یا چند دین برابر باشد. در این وضعیت سؤال اساسی آن است که آیا ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض مذکور جریان می‌یابد و مدیون اختیار انتخاب یکی از دیون را دارد یا به جهت برابری مبلغ پرداختی با یکی از دیون، باید قائل به ایفای دین برابر بود. برخی صاحب‌نظران در این زمینه، معتقدند که چنانچه مبلغ مساوی با یکی از دیون باشد، پرداخت به جهت آن محسوب می‌شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۹: ۲۳۰).

به نظر می‌رسد برای پاسخ‌گویی دقیق‌تر، بهتر است صور مختلف را با ذکر مثال به تفکیک بیان کنیم:
الف) چنانچه مبلغ پرداخت شده برابر با یکی از دیون و کمتر از دین دیگر باشد؛ به‌عنوان مثال مدیون ۲ دین به مبالغ ۵۰ میلیون و ۶۰ میلیون دارد و مبلغ پرداختی توسط او، ۵۰ میلیون است.

ممکن است گفته شود که چنین فرضی محل جریان ماده ۲۸۲ قانون مدنی نیست؛ زیرا اولاً ظاهر پرداخت نشانگر تعلق قصد مدیون به دین برابر است. ثانیاً پذیرش حق مدیون در انتخاب دین با مبلغ بیشتر با نص ماده ۲۷۷ قانون مدنی که اجبار متعهدله به قبول بخشی از موضوع تعهد را ممنوع اعلام کرده است، منافات دارد.

با این حال به نظر نگارندگان این سؤال بی‌جواب می‌ماند که چنانچه دین با مبلغ بالاتر، فروعاً و خسارات بیشتری را به مدیون تحمیل کند، به چه علت نتوان مبلغ پرداختی را بابت این دین احتساب کرد. با وجود آنکه می‌دانیم اعطای حق انتخاب به مدیون در این‌گونه فروض علاوه بر آنکه ثمره عملی دارد، با نگاه ارفاقی قانون‌گذار در ماده ۲۸۲ قانون مدنی نیز سازگارتر است. در مثال فوق چنانچه اجازه دهیم پرداخت ۵۰ میلیون بابت طلب ۶۰ میلیونی احتساب شود، پرداخت بعدی بدهکار مسلماً او را به‌طور کامل از بند طلب مذکور رها نموده و تحمیل خسارات بیشتر را منتفی می‌سازد؛ در حالی که اگر ابتدا پرداخت را برای دین با مبلغ پایین منظور کنیم، در فاصله دورتری و لزوماً با خسارت بیشتری، مدیون خواهد توانست دین خود را به‌طور کامل تأدیه کند؛

ب) مبلغ پرداخت‌شده برابر با یکی از دیون و بیشتر از دین دیگر است. مثلاً مبلغ دیون به ترتیب ۴۰ و ۵۰ میلیون است و مدیون ۵۰ میلیون تأدیه کرده است (در این فرض در نظر بگیرد که دین ۴۰ میلیونی با وثیقه یا خسارات بیشتری نسبت به دین ۵۰ میلیونی است).

در این وضعیت نیز به نظر می‌رسد، مدیون اختیار و حق انتخاب دین پرداختی را خواهد داشت؛ چراکه اولاً بر طبق ماده ۲۸۲ قانون مدنی حق انتخاب مدیون دو فرض دیون متعدد اطلاق دارد، لذا شامل فرضی که مبلغ پرداختی با مبلغ یکی از دیون برابر است نیز می‌شود. ثانیاً اختیار مدیون در انتخاب یکی از چند دین در فرض مذکور خصوصاً در جایی که دین با مبلغ پایین تر توأم با خسارات بیشتر است، هم‌راستا با نگاه قانون در ماده ۲۸۲ است که مبتنی بر نگاهی حمایتی به مدیون است. ثالثاً ایراد تعارض با ماده ۲۷۷ قانون مدنی در این فرض موضوعیت نخواهد داشت؛ چراکه مبلغ تأدیه‌شده، تمام دین را پوشش می‌دهد.

لازم به ذکر است حتی چنانچه مدیون در لحظه تأدیه سکوت کرده و معین نکرده که پرداخت بابت کدام دین است، باز هم نباید به ظاهر پرداخت و برابری مبلغ با دین اکتفا کرد و از سایر اوضاع و احوال و قرائن بازماند. همین که سقوط و ایفای دین با مبلغ پایین تر، انفع به حال مدیون باشد، کافی است تا اماره‌ای باشد بر قصد مدیون بر تعلق پرداخت به دین مذکور و باید قائل به حدوث اتفاقی^۱ برابری مبلغ پرداختی با میزان یکی از دیون بود؛ لذا دین پایین تر کاملاً ساقط می‌شود و مابقی با دین دیگر تها تر می‌گردد؛

ج) مبلغ پرداخت‌شده با چند دین برابری می‌کند. به‌عنوان مثال مدیون سه دین به مبلغ ۵۰، ۵۰ و ۱۰۰ میلیون دارد و ۵۰ میلیون پرداخت کرده است.

۱. بدین معنا که اتفاقاً و نه از روی قصد و اراده، مبلغ پرداختی با یکی از مطالبات یکسان شده است.

در این فروض مسلماً مدیون حق خواهد داشت از میان دیون با مبالغ مساوی، یکی را انتخاب کند. در اینجا نیز چنانچه مدیون ساکت باشد، می‌توان قصد او را به سقوط دینی که با توجه به وضعیت او مطلوب‌تر باشد تعبیر نمود.

در نتیجه‌گیری از سه فرض بیان‌شده می‌توان گفت که صرف برابری مبلغ تأدیه‌شده توسط مدیون با یک یا چند دین اولاً موجب سلب حق مدیون در انتخاب و خروج از شمول ماده ۲۸۲ قانون مدنی نخواهد شد. ثانیاً موجب تکیه به ظاهر تساوی دین با مبلغ پرداختی، بدون توجه و عنایت به سایر شرایط و قرائن نخواهد شد.

۲-۲-۱. تأدیه نابرابر

وضعیت قابل تصور دیگری وجود دارد که در آن، مدیون مبلغی را تأدیه می‌کند که با هیچ‌یک از دیون به جهت کمی برابر نیست. حال گاه این مبلغ پرداخت‌شده از میزان همه دیون بیشتر است و گاه مبلغ پرداختی از تک‌تک مبالغ دیون کمتر است. باید بررسی کرد که در وضعیت‌های فوق، ماده ۲۸۲ قانون مدنی جریان می‌یابد و حق انتخاب برای مدیون وجود خواهد داشت یا خیر.

الف) پرداخت مبلغی بیشتر از هر یک از دیون. به‌عنوان مثال مدیون سه دین به مبالغ ۴۰، ۵۰ و ۶۰ میلیونی دارد و ۷۰ میلیون تأدیه می‌کند. او در این فرض مستند به ماده ۲۸۲ قانون مدنی می‌تواند میان دیون متعدد انتخاب کرده و پرداخت را متناسب به یکی از آنها کند.

حقوق‌دانان همگی به اتفاق معتقدند که محل اصلی جریان ماده ۲۸۲ قانون مدنی همین فرض است؛ یعنی جایی که مبلغ پرداختی توسط مدیون از تک‌تک دیون بیشتر باشد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۸)؛ چراکه در این وضعیت اولاً دیون متعدد است. ثانیاً امکان تعارض با ماده ۲۷۷ قانون مدنی وجود ندارد؛ زیرا مبلغ پرداختی، تمام یک دین را پوشش می‌دهد. لذا طلبکار مجبور به قبول بخشی از طلب خود نیست.

با این حال به نظر می‌رسد می‌توان در همین حالت نیز فرضی را مطرح ساخت که این تعارض رخ دهد و این در جایی است که از یک سو پرداخت انجام‌شده دو دین را به‌طور کامل پوشش دهد و از سوی دیگر بابت دین سوم، مالی در وثیقه باشد و مدیون نیز معین نکند که مبلغ پرداختی را بابت کدام دین منظور کرده است. آیا وجود ماده ۲۷۷ قانون مدنی مانع از تفسیر به نفع مدیون خواهد شد یا خیر؟ به‌عنوان مثال پرداخت ۷۰ میلیونی در قبال سه دین به مبالغ ۳۰، ۴۰ و ۵۰ میلیون با توجه به این نکته که دین اخیر با وثیقه بوده است. در چنین حالتی مدیون حق انتخاب میان دیون متعدد را خواهد داشت؛ اما چنانچه به‌رغم وجود این حق از آن استفاده نکند، قصد او چگونه تفسیر خواهد شد؟

ممکن است بدون در نظر گرفتن حال مدیون و قرائن موجود، در جهت تحقق بخشیدن به نص ماده ۲۷۷ قانون مدنی، قائل به سقوط دو دین ۳۰ و ۴۰ میلیونی باشیم؛ چراکه در این صورت طلبکار دو مورد از طلب خود را به‌طور کامل دریافت کرده و مجبور به دریافت تمام یک طلب و بخشی از طلب دیگر که مخالفت با

ماده مذکور دارد، نخواهد بود. لکن می‌توان تفسیر دیگری نیز ارائه داد که با روح ماده ۲۸۲ قانون مدنی که در جهت حمایت از مدیون گام برداشته است، سازگارتر باشد. در مباحث آینده متذکر خواهیم شد که اعلام مدیون در لحظه تأدیه شرط تحقق ماده فوق نیست؛ بلکه قصد مدیون در آن لحظه ملاک و معیار است. حتی اگر بعداً از آن مطلع شویم و به نظر می‌رسد تا جایی که بتوان قصد مدیون را به نفع وی تفسیر کرد، نباید به سراغ برداشت‌های دیگر رفت. لذا به نظر نگارندگان در فرض مذکور قصد مدیون به تأدیه دین با وثیقه (دین با مبلغ ۵۰ میلیون) تعلق یافته است؛ حتی اگر مجموع دیون دیگر با مبلغ پرداختی برابری کند.

ب) پرداخت مبلغی نازل‌تر از دیون: محل اصلی بحث جایی است که مبلغ پرداخت‌شده توسط مدیون کفاف هیچ‌یک از دیون را ندهد. به‌عنوان مثال پرداخت ۳۰ میلیون در قبال دیونی به مبالغ ۴۰، ۵۰ و ۶۰ میلیونی.

با توجه به ماده ۲۷۷ قانون مدنی، متعهدله را نمی‌توان مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد کرد؛ در حالی که در فرض مورد بحث مبلغ تأدیه‌شده از تمامی طلب‌ها پایین‌تر است و با هیچ‌کدام به‌طور کامل هم‌پوشانی ندارد؛ لذا تعلق پرداخت به هر کدام از آن‌ها، مصداق اجبار طلبکار به پذیرش بخشی از طلب می‌شود. بنابراین، محققان معتقدند محدوده و دایره مشمول ماده ۲۸۲ قانون مدنی با نص ماده ۲۷۷ همین قانون مضیق شده است و فرض مذکور را شامل نمی‌شود. بر اساس ماده ۲۸۲ مدیون اختیار انتساب پرداخت به یکی از دیون را خواهد داشت؛ لکن این حق، فرع بر اجازه و اختیار وی به اصل پرداخت است. لذا تا زمانی که به مدیون اجازه پرداخت داده نشده است، چگونه می‌توان او را محق در انتخاب دانست؟

با وجود این به نظر می‌رسد این برداشت و تحلیل در فضای عملی و کاربردی جامعه امروز قابل تعدیل باشد. فرض کنید مدیون ۳۰ میلیون پرداخت کرد و دائن آن را قبول کرد. مسلماً ایراد ماده ۲۷۷ مرتفع شده است؛ زیرا در این فرض، اجباری نسبت به دائن مبنی بر دریافت وجه وجود ندارد و به‌اختیار مبلغ را پذیرفته است؛ لذا مانع از جریان ماده ۲۸۲ برداشته شده و در نتیجه مجدداً حق انتخاب با مدیون خواهد بود.

اما در صورتی که طلبکار وجوه پرداختی را قبول نکند، اتفاقی که در عمل رخ می‌دهد آن است که بدهکار مبلغ ذخیره‌شده خود را به حساب دائن واریز می‌کند. با این عمل، وارد مقوله تهاتر می‌شویم. همان‌طور که سابق بر این اشاره گردید یکی از اصول پذیرفته‌شده در حقوق قراردادها، اصل مطابقت اجرا با قرارداد است که یکی از جنبه‌های آن، مطابقت از حیث کمیت است و ماده ۲۷۷ قانون مدنی در حقیقت دربردارنده این بخش از اصل مذکور است. با این حال تفحص در کتب حقوقی روشن می‌گرداند که اصل فوق و به‌تبع آن ماده ۲۷۷ قانون مدنی، با احکام استثنایی زیادی مواجه شده است (علی احمدی، ۱۳۷۵: ۳۶۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۵)؛ یکی از این استثنائات، مقوله تهاتر است.

ماده ۲۹۵ قانون مدنی در خصوص آثار تهاتر بیان می‌کند: «تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون

شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند به‌طور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند.»

عبارت «تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند» نشان می‌دهد که در تهاتر، برابری میزان دو دین یا طلب شرط و ملاک صحت آن نیست؛ لذا هرگاه طلب مدیون کمتر از بدهی او باشد، در نتیجه تهاتر فهری، طلب بیشتر تجزیه می‌شود و بخشی از آن باقی می‌ماند؛ بدون اینکه طلبکار به آن رضایت دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۷). در دنیای امروز که انتقال وجه نقد به حساب متعهدله به مراتب سهل‌تر از به تصرف دادن اموال غیرنقدی است، به نظر می‌رسد شمول ماده ۲۷۷ بر وجه نقدی با توسل به تهاتر، عملاً کاربردی نخواهد داشت و دستاوردی از اعصار گذشته است که وجه نقد نیز مانند اموال غیرنقدی می‌بایست شخصاً به دستان دائن سپرده می‌شد و چنانچه وی قبول نمی‌کرد، حق داشت در گرفتن آن امتناع ورزد.

تنها ثمره‌ای که ماده ۲۷۷ و شمول آن به وجه نقدی، آن هم در فرض تعدد دیون می‌تواند داشته باشد، اخلال در پروسه تعلق و انتساب مبلغ پرداختی به یک دین از میان دیون متعدد است. فرض کنید ۳۰ میلیون تومان به حساب دائن واریز می‌شود. بر حسب قواعد تهاتر، باید این مبلغ از مجموع دیون کسر شود. اما سؤال آن است که از کدام دین کسر می‌شود؟

اهمیت پاسخ به این سؤال زمانی مشخص می‌شود که برخی از دیون با بهره یا وثیقه همراه باشند و تعلق پرداخت به آن‌ها موجب می‌شود مدیون زودتر از بند تعهدات رها شود و خسارات کمتری به وی وارد آید. چنانچه قائل به عدم جریان ماده ۲۸۲ به جهت تعارض با ماده ۲۷۷ باشیم، از یک سو حق انتخابی برای مدیون باقی نمی‌ماند و از سوی دیگر در سایر مواد قانون نیز سکوت شده و راه‌حلی مطرح نشده است؛ لکن چنانچه قائل به خروج حداقل پرداخت‌های نقدی در فرض تعدد دیون از شمول ماده ۲۷۷ باشیم، نوبت به جریان ماده ۲۸۲ رسیده و بر این اساس اولاً مدیون حق خواهد داشت پرداخت خود را منتسب به دینی کند که مناسب‌تر به حال اوست، ثانیاً در صورت سکوت مدیون با توجه به قرائن و امارات و ارائه تفسیری شایسته نسبت به احوال وی، قصد او در زمان تأدیه احراز خواهد شد.

۲. رویکردهای موجود در خصوص بازه زمانی حق انتخاب

بر اساس ماده ۲۸۲ قانون مدنی اختیار و حق انتخاب یکی از دیون متعدد و انتساب پرداخت به آن، با مدیون است؛ لکن مسئله آنجاست که قانون‌گذار این اختیار را مطلق بیان کرده و مشخص نشده که مدیون در چه بازه زمانی اختیار استفاده و اعمال این حق را خواهد داشت. لذا مسائل و مباحثی در مقید کردن این اطلاق و انصراف آن به لحظه تأدیه مطرح شده است.

ابتدا باید گفت که به‌طور کلی بازه زمانی که مدیون در آن حق انتخاب دارد، به سه شکل زیر متصور

است:

۱. حق انتخاب مدیون در لحظه تأدیه در صورت اعلام و ابراز قصد؛ ۲. حق انتخاب مدیون در لحظه تأدیه حتی در صورت کشف قصد وی پس از تأدیه؛ ۳. حق انتخاب مدیون پس از زمان تأدیه در صورت اقرار وی به عدم تعلق قصد به دیون مد نظر.

قدر متیقن ماده ۲۸۲ از تمامی فروض مذکور، تعلق حق انتخاب مدیون در زمان تأدیه است؛ مشروط بر آنکه قصد خود را مبنی بر انتساب پرداخت به یکی از دیون در همان زمان اعلام کند. بدون وجود هر گونه شبهه و اختلاف نظری بر طبق ماده فوق، چنانچه مدیون در زمان پرداخت اعلام کند که تأدیه را جهت ایفای کدام دین انجام می‌دهد، پرداخت به همان دین منتسب شده و نهایتاً ساقط می‌گردد.

حال در صورتی که مدیون در زمان پرداخت به دین خاصی توجه داشته باشد، لکن قصد خود را ابراز نکند و متعاقباً این قصد را اعلام کرده یا با وجود قرآنی همچون با وثیقه بودن یکی از دیون و امثال آن، کشف گردد، آیا امکان انتساب پرداخت به دین مقصود و منظور وجود دارد؟

در پاسخ به سؤال فوق دو رأی متفاوت به چشم می‌خورد؛ برخی معتقدند که حق انتخاب مدیون تنها در صورت اعلام وی در زمان تأدیه است و پس از آن این حق به دائن منتقل می‌شود. به نظر می‌رسد دکتر کاتوزیان با توجه به ذکر توالی فاسد تعلق حق انتخاب به مدیون پس از زمان تأدیه، یکی از قائلین به عقیده فوق باشند. اگر چه صراحتاً در این خصوص سخنی نرانده‌اند: «مدیونی که حسن نیت ندارد به انتظار می‌ماند تا طلبکار درباره یکی از دیون اقامه دعوا کند و او پرداخت را متوجه همان دین سازد و دادرسی را به بی‌راهه کشد پس طلبکار ناچار است که یا تمام روابط تجاری و دادوستدهای خود را که گاه بسیار پیچیده و طولانی است با مدیون در دادگاه مطرح کند یا برای وصول طلب خود دوباره اقامه دعوا کند و این هر دو تکلیف سخت است که عدالت و حقوق روا نمی‌دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹).

تفحص در متون فقهی نظری مقابل رأی فوق را روشن می‌سازد؛ جمیع فقها در حق انتخاب مدیون اعم از آنکه در لحظه پرداخت و تأدیه اعلام شود یا پس از آن و در زمان منازعه و اختلاف کشف گردد، تردیدی ندارند و اختلاف آرای ایشان تنها در خصوص موردی است که مدیون بر عدم اراده خود مبنی بر تعلق پرداخت به دین خاصی، اقرار می‌کند.

برخی از فقها با عبارتی قریب به مضمون ذیل اراده خود را مبنی بر مطالب فوق بیان می‌کنند:

«اگر کسی دو دین داشته باشد که یکی از آن‌ها مالی در رهن داشته و دیگری بدون آن باشد و سپس مدیون مالی را تأدیه نماید و اختلاف شود که وجه تأدیه شده بابت کدام دین است، قول دافع (مدیون) مقدم است، زیرا او به نیت خود آگاه‌تر است، لکن چنانچه دافع اعتراف و اقرار نماید که قصد و نیتی در تعلق مال به دین

خاصی نداشته احتمال‌های گوناگونی متصور است...» (نجفی، بی تا/۲۵: ۲۷۴؛ بهجت گیلانی، ۳/۱۴۲۶: ۷۷؛ مغنیه، ۴/۱۴۲۱: ۳۹؛ محقق سبزواری، بی تا/۱: ۵۶۹؛ عاملی (شهید ثانی)، ۴/۱۴۱۳: ۸۱)^۱

برخی دیگر نیز در فرض مسئله حاضر، از واژه و کلمه «نوی» استفاده کرده‌اند. این واژه در لغت عرب به معنای «قصد کردن، نیت کردن و تصمیم گرفتن» آمده است^۲ (صافی گلپایگانی، ۲/۱۴۱۶: ۱۱۰؛ حسینی سیستانی، بی تا/۲: ۳۳۲؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵: ۲۶۶؛ سبزواری، ۲۱/۱۴۱۳: ۱۱۰؛ موسوی خمینی، ۳/۱۴۲۵: ۱۹)^۳.

لذا در بیان فقها، آنچه مدیون را محق در انتخاب می‌سازد، تنها اعلام قصد وی در زمان تأدیه نیست؛ بلکه اوضاع و احوالی که ما را به این قصد رهنمون می‌سازند نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ حتی اگر صراحتاً اعلام اراده‌ای صورت نگرفته باشد. به نظر نگارندگان، نظریه اخیر (نظر منتسب به فقها)، به صواب نزدیک‌تر است؛ چراکه:

اولاً سازگاری بیشتری با روح و مبانی قوانین کشورمان دارد؛ زیرا برطبق مسلمات حقوقی، اراده باطنی بر اراده ظاهری اولویت و ترجیح دارد؛ لذا در خصوص عقود می‌گوئیم چنانچه اراده‌ای در ظاهر ابراز و اعلام شود و متعاقباً کشف گردد که اراده باطنی بر امر دیگری تعلق گرفته است، قصد باطنی ملاک و معیار است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۹۵-۲۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۴). بنابراین به طریق اولی زمانی که اساساً اراده‌ای معارض با اراده و قصد باطنی شخص اعلام نشده و از سوی دیگر وفای به عهد از جمله عقود نیست که برای تعلق ایفا، اطلاع دائن از اراده مدیون ضرورت داشته باشد، توجه و عنایت به اراده و قصد باطنی صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛

ثانیاً قانون مدنی ایران برگرفته از مبانی فقهی و نظرات فقها است و در این خصوص مشاهده کردیم که فقهای امامیه به اتفاق، نظر به قصد مدیون داشتند؛ حتی اگر این قصد و اراده در زمان تأدیه اعلام نشده باشد و پس از آن ابراز، اعلام یا کشف شود.

بنابراین تنها یک فرض باقی می‌ماند که جای بحث و بررسی بیشتری دارد و لازم است رویکردهای مختص به آن به‌طور جداگانه تحلیل شوند و آن فرضی است که به اقرار مدیون یا امارات دیگر معلوم گردد که او در زمان تأدیه صرفاً مبلغی را پرداخت کرده است، بدون آنکه توجه و عنایت به ایفای دین خاصی داشته

۱. لوکان له دینان احدهما برهن والآخر بلا رهن فذفع الراهن الیه مالا واختلفا فی انه عن ذی الرهن او عن فاقده فالقول قول الدافع بلا خلاف ولا اشکال لانه ابصر بنیه... اذا اعترف الدافع بانه لم ینو احدهما حال الدفع فقد یحتمل... (نجفی، بی تا/۲۵: ۲۷۴).
... لاشبهه فی تقدیم قول الدافع لان النیه من الامور الخفیه التي لا تعلم الا من قبله (شهید ثانی، ۴/۱۴۱۳: ۸۱).

2. www.almaany.com

۳. لو اقترض من شخص دینارا مثلاً برهن و دینارا آخر منه بلا رهن ثم دفع الیه دینارا بنیه الاداء والوفاء فان نوى كونه عن ذی الرهن سقط وانفك رهنه وان نوى كونه عن الآخر لم ینفك الرهن... (سبزواری، ۲۱/۱۴۱۳: ۱۱۰).

باشد. در چنین وضعیتی آیا مدیون همچنان حق خواهد داشت که از میان دیون متعدد یکی را انتخاب کند یا حق انتخاب وی محدود به زمان تأدیه است؟
در پاسخ به پرسش فوق نظام‌های حقوقی متفاوت و بعضاً متعارضی ایجاد شده‌اند که مجموعاً در سه رویکرد قابل بررسی و تحلیل‌اند که در ذیل به آن‌ها پرداخته‌ایم.

۲-۱. اختیار دائن و راهکارهای قانونی جایگزین

برخی نظام‌های قانونی، اختیار مدیون در انتساب تأدیه را به زمان پرداخت محدود کرده و پس از آن، دائن را مختار در انتخاب دانسته یا راهکارهای قانونی جایگزین اعمال می‌کنند.
برخی از کشورها همچون فرانسه و سوئیس و لبنان مدیون یا متعهد را صرفاً در لحظه تأدیه، محق در انتخاب و انتساب معرفی می‌کنند. چنانچه مدیون از حق خود صرف‌نظر کند، نوبت به دائن می‌رسد؛ وی می‌تواند تعیین کند که پرداخت صورت‌گرفته را بابت کدام طلب منظور داشته است؛ اما در صورتی که دائن نیز سکوت کند، قانون در مقام تفسیر اراده طرفین وارد عمل شده و ترتیبی را اعمال می‌نماید؛ به‌عنوان مثال بر اساس مواد ۱۲۵۶-۱۲۵۳ قانون مدنی مصوب ۱۸۰۴ فرانسه، ترتیب زیر جهت انتساب پرداخت رعایت می‌شود:

۱. اراده متعهد در لحظه تأدیه؛ ۲. اراده متعهدله در هنگام دادن رسید؛ ۳. تقدم تعهد حال بر تعهد مؤجل؛ ۴. تقدم تعهد دارای تضمین یا بهره بیشتر؛ ۵. تقدم تعهد با سابقه بیشتر؛ ۶. توزیع پرداخت به‌طور مساوی برای همه تعهدات (نوری، ۱۳۹۰: ۹۸)
به‌موجب مواد ۳۰۹-۳۰۷ قانون الموجبات و العقود لبنان، انتساب پرداخت به طرق زیر صورت می‌گیرد:

۱. اراده متعهد در هنگام پرداخت دین به شرط آنکه تصریح شود؛ ۲. اراده متعهدله در هنگام صدور رسید پرداخت به شرط عدم اعتراض متعهد؛ ۳. تقدم تعهد مستحق‌الاداء بر غیر آن؛ ۴. تقدم تعهدی که پرداخت سریع‌تر آن به نفع متعهد است؛ ۵. تقدم تعهدی که دارای وثیقه سنگین‌تر است؛ ۶. تقسیم پرداخت به نسبت مبالغ تعهدات به‌طور مساوی (السنهوری، ۱۹۵۸: ۷۶۵).

با تدقیق در موارد فوق دو نکته حائز اهمیت آشکار می‌شود:

اولاً برای اعمال حق متعهدله نیز بازه زمانی تعریف شده است. لذا حق او نیز مطلق نیست و محدود به زمان صدور رسید پرداخت و ارائه آن به مدیون است؛

ثانیاً در صورت سکوت طرفین، قانون مفسر اراده آنان خواهد بود که توجه به راهکارهای قانونی جایگزین به‌وضوح روشن می‌کند که همگی به سود مدیون و به انگیزه حمایت از وی طراحی شده و اعمال می‌شوند.

برخی نظام‌های حقوقی مانند مصر، سوریه، عراق، کویت، لیبی^۱ و غالب کشورهای عربی در ترتیب اعمال حق انتخاب، ابتدا اراده مدیون، سپس راهکارهای قانونی و در نهایت اراده دائن را حاکم دانسته‌اند. در ماده ۳۴۵ قانون مدنی مصر می‌خوانیم: «هر گاه از سوی مدیون معین نشود که دین پرداختی بابت کدامین دیون است از دینی که سررسید آن فرارسیده کسر می‌شود و اگر دیون حال، متعدد باشند از حساب دینی که بیشترین سنگینی را بر دوش مدیون تحمیل می‌کند به حساب می‌آید. هر گاه دیون از نظر سنگینی یکسان باشند، مبلغ پرداختی به حساب دینی که دائن معین می‌کند گذارده می‌شود.» (السنهوری، ۱۹۵۸: ۷۶۳)

سیستم حقوقی ایران از کدام رویه پیروی می‌کند؟ برخلاف قوانین سایر کشورها که به دقت مواد قانونی در موضوع انتساب تأدیه، در کنار هم چیده شده‌اند، حقوق ایران تنها ماده ۲۸۲ قانون مدنی را به این موضوع اختصاص داده که صرفاً با عباراتی مبهم، حق انتخاب یکی از دیون متعدد را به مدیون واگذار کرده است و معلوم نیست که در صورت سکوت مدیون چه راهکاری جایگزین خواهد شد. برخی صاحب‌نظران عرصه حقوق قائل به تبعیت ماده فوق از مفهوم مواد قانون مدنی فرانسه می‌باشند. ایشان در این زمینه نوشته‌اند: «ماده ۲۸۲ قانون مدنی از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. قید «هنگام پرداخت» در ماده ۱۲۵۳ نشان می‌دهد که اختیار مدیون باید در آن زمان اعلام شود. در فقه نیز قاعده‌ای خلاف آن دیده نمی‌شود که احتمال ابتکار یا تمایل به سوی حکم فقهی را فزونی بخشد. بنابراین ظن قوی می‌رود که نویسندگان قانون مدنی به همان حکم ماده ۱۲۵۳ فرانسه نظر داشته‌اند و اختلاف در حکم، نتیجه ترجمه شتاب‌زده و گرایش به اختصارگویی است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۹). با این حال به نظر می‌رسد ایشان در برداشت از این قانون دچار تناقض و انحراف گردیده‌اند که بررسی آن را به قسمت‌های بعدی این مقاله در تحلیل نظر برگزیده، موکول می‌کنیم.

۲-۲. توزیع میان دیون متعدد

با تفحص در آرای فقهی به رویکرد جدیدی دست می‌یابیم. راهکاری که توسط برخی از فقها جهت رفع معضل انتساب پرداخت، در فرضی که مدیون اقرار به عدم تعلق قصد و اراده خود بر دینی خاصی را نموده است، مطرح شده، نظریه توزیع است؛ بدین توضیح که مبلغ پرداخت‌شده به نسبت، میان تمام دیون توزیع می‌شود. از جمله قائلین اصلی به این نظر، محقق کرکی است. ایشان در توجیه نظر خود بیان می‌کنند که با پرداخت مبلغ توسط مدیون مقتضی که عبارت است از استحقاق دائن به تملک وجه پرداختی، موجود و مانع نیز مفقود است؛ لذا قابض (دائن) مالک آن شده و در مقابل این پرداخت، بخشی از دین در ذمه او، ساقط می‌گردد. در خصوص اینکه کدام دین ساقط شده است، باید مرجحی وجود داشته باشد که یکی را به دیگری

۱. مواد ۳۴۲ و ۳۴۳ قانون مدنی سوریه، مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون مدنی لیبی، ماده ۳۹۳ قانون مدنی عراق، مواد ۴۰۸ و ۴۰۹ قانون مدنی کویت مقرراتی مشابه با قانون مدنی مصر دارند (السنهوری، ۱۹۵۸: ۷۶۵).

ترجیح دهیم و الا ترجیح بلامرجح خواهد بود و چون مرجحی در این خصوص وجود ندارد، نظر قوی‌تر توزیع میان تمام دیون است (عاملی، ۱۴۱۴/۵: ۱۵۷). به تبع ایشان، برخی فقها نیز متمایل به این نظر گشته‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳/۲۱: ۱۱۱؛ بهجت‌گیلانی، ۱۴۲۶/۳: ۷۷).

دسته‌ای از حقوق‌دانان نیز به تبعیت از فقهای امامیه و فقدان مرجح قانونی، قائل به توزیع موضوع پرداخت میان تمامی دیون شده‌اند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۹: ۲۳۰؛ شهیدی، ۱۳۸۸ [الف]: ۷۵).

توجهاتی که در دفاع از نظریه توزیع مطرح شده، قریب به مضمون بیانات محقق کرکی است: از یک طرف با توجه به اراده طرفین در تملیک و تملک موضوع پرداخت آنچه متعهد می‌پردازد، بلافاصله پس از تسلیم، داخل در ملکیت متعهدله می‌شود، نه اینکه این انتقال تا تعیین دین مربوط به تأدیه به تأخیر افتد، از طرف دیگر انتقال مزبور بلاعوض و مجانی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در برابر سقوط معادل آن از ذمه مدیون تحقق می‌یابد. بالاخره چون ترجیح هیچ‌یک از دیون در جهت ارتباط با تأدیه بر دیگری مبنای قانونی ندارد، باید پذیرفت که موضوع تأدیه بین دیون توزیع شده و به تناسب در برابر قسمت‌هایی از هر یک از دیون قرار گرفته و سبب سقوط آن قسمت‌ها شده است (شهیدی، ۱۳۸۸ [الف]: ۷۵).

به نظر نگارنده بنا به دلایل ذیل، نظریه توزیع قابل دفاع و توجیه نیست؛ زیرا:

۱. تبعیت از نظریه فوق، مستلزم پرداخت جزئی همه دیون است و این موضوع با توجه به ممنوعیت الزام و اجبار متعهدله به دریافت بخشی از موضوع تعهد مصرح در ماده ۲۷۷ قانون مدنی، وجهه قانونی ندارد؛
۲. نظریه توزیع هیچ ثمره‌ای را در پی نخواهد داشت و نتیجه‌ای را که قانون‌گذار از ماده ۲۸۲ قانون مدنی دنبال کرده و آن، حمایت هر چه بیشتر از مدیون است، حاصل نخواهد شد. همان‌گونه که ملاحظه شد حتی در قوانین سایر کشورها هم در تفسیر اراده مدیون، جنبه حمایتی از وی، اتخاذ شده و اگرچه در برخی نظام‌ها نظریه توزیع پذیرفته شده است، به‌عنوان آخرین راه چاره و پس از انواع مختلف راهکارهای حمایتی است؛^۱ به همین جهت است که ایفای دین ابتدا منتسب به دیونی است که سنگینی بیشتری را بر دوش مدیون تحمیل کرده‌اند. در حالی که دفاع از نظریه توزیع در حقیقت هیچ تغییری در جهت بهبود وضع مدیون ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مدیون زمانی می‌تواند از خسارات و فروعات دین خلاصی یابد یا مال خود را از قید وثیقه برهاند که تمام دین را پرداخت کرده باشد؛^۲ درحالی‌که برطبق نظریه توزیع هیچ‌یک از دیون، به‌تمامی، تأدیه نمی‌گردند.

۱. به‌عنوان مثال نظام حقوقی فرانسه که در صفحه ۱۵ این مقاله توضیح داده شد.

ماده ۷۸۳ قانون مدنی: «اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتین می‌تواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاه دارد...»

۲-۳. اختیار مطلق مدیون در انتخاب

در خصوص انتساب پرداخت به یکی از دیون متعدد در فرض انصراف مدیون در لحظه تأدیه، تاکنون دو رویکرد و رهیافت ذکر گردید که یکی اختیار و انتخاب را به دائن یا قانون واگذار می‌کند و تدبیر دوم، توزیع میان همه دیون را ترجیح می‌داد که این رویکرد توسط برخی از علمای امامیه و همچنین به‌عنوان آخرین استراتژی در برخی سیستم‌ها، مثل فرانسه یا لبنان شناخته شده بود. در کنار دوراهکار فوق، رویکرد دیگری را نیز می‌توان مبنی بر اختیار مطلق مدیون مطرح ساخت.^۱ بدین توضیح که نه تنها حق انتخاب دین در زمان تأدیه با مدیون است، اعم از آنکه اراده وی در آن زمان صراحتاً اعلام گشته یا پس از تأدیه، قصد او بر تعلق یکی از دیون آشکار شود، بلکه حتی اقرار مدیون به عدم وجود قصد در لحظه پرداخت نیز مانع از بقای اختیار انتخاب او در زمان منازعه و اختلاف نمی‌گردد.

به نظر نگارنده رویکرد منتخب از نگاه قانون‌گذار، رهیافت اخیر بوده و بنا به دلایل ذیل برداشت اصح از ماده ۲۸۲ قانون مدنی نیز این رویکرد را تقویت می‌کند:

۱. ماده ۲۸۲ قانون مدنی اطلاق دارد و مطلقاً مدیون را در انتساب تأدیه مخیر دانسته است؛ بدون آنکه استفاده و اعمال این حق را منوط و محدود به بازه زمانی خاصی نماید.

برخی نویسندگان معتقدند که اطلاق مذکور با نگاهی به پیشینه تاریخی ماده فوق، مقید به زمان تأدیه خواهد شد؛ زیرا ماده ۲۸۲ از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی ۱۸۰۷ فرانسه گرفته شده است؛ به موجب این قانون مدیون صرفاً در لحظه تأدیه و پرداخت، محق به انتخاب دین است. ایشان از این تبعیت نتیجه می‌گیرند که اولاً اختیار مدیون منصرف به زمان پرداخت است، ثانیاً عدم اعمال حق توسط وی، به منزله واگذاری آن به دائن خواهد بود. با این حال نه تنها در این نظر، بازه زمانی خاصی برای اعمال حق توسط دائن تعریف نشده بلکه حق انتخاب توسط وی مطلق و حتی با تأکید بر زمان منازعه و اختلاف، در نظر گرفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸). با وجود این، ماده ۲۸۲ قانون مدنی مبین چنین تفسیری نیست؛ زیرا:

اولاً قانون فرانسه صراحتاً از عبارت «lorsqu'il paye» به معنای لحظه تأدیه استفاده کرده است.^۲ در حالی که ماده ۲۸۲ با حذف عالمانه و عامدانه این عبارت و بازگرددن تنها یک ماده در موضوع انتساب پرداخت در مقابل چهار ماده‌ای که قانون فرانسه در این خصوص بیان کرده، رأی و نظر خود را مبنی بر عدول از احکام حقوق فرانسه اعلام نموده است؛ ثانیاً حتی اگر قائل به تبعیت از قانون فرانسه باشیم، به موجب این قانون، حق دائن بی‌حد و حصر نیست؛ بلکه محدود به زمان ارائه رسید است و با سکوت دائن، راهکارهای قانونی، جانشین قصد آنان می‌گردد؛ ثالثاً در حقوق فرانسه، در فرضی که قانون مفسر اراده طرفین می‌شود، راهکارهای قانونی تماماً با نگاهی حمایتی بر شخص مدیون وارد عمل می‌شوند؛ در حالی که با پذیرش نظریه

۱. مرحوم صاحب‌جواهر از معتقدین به این رویکرد است. جهت مطالعه بیشتر، (نک: نجفی، بی‌تا/۲۵: ۲۷۵-۲۷۴)

1253: Le débiteur de plusieurs dettes a le droit de déclarer, lorsqu'il paye, quelle dette il entend acquitter.

اختیار مطلق دائن پس از تأدیه، نه تنها جنبه حمایتی از مدیون در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به منزله مهیا کردن شرایطی مفید اضرار به حال مدیون خواهد بود؛ زیرا مسلماً دائن در اعمال حق انتخاب، تنها به سود خود می‌نگرد و پرداخت را بابت طلبی که تضمین کمتر یا بدون وثیقه است، احتساب می‌کند؛

۲. پیر و کلام پیشین می‌توان گفت نه تنها بنای قانون‌گذار تبعیت از قانون فرانسه نبوده، بلکه عالماً و عامداً از نظر مخیر در حقوق فرانسه دست شسته و به میانی دیگری روی آورده است و آن پیروی از فقه امامیه است. با تفحص در کتب فقهی چند مسئله به وضوح روشن می‌گردد: اولاً مدیون نه تنها در لحظه تأدیه مخیر به انتخاب یکی از دیون است، بلکه در زمان منازعه و اختلاف نیز خود اوست که بهترین منبع در یافتن اراده زمان تأدیه است؛ لذا کلام مدیون ملاک و معیار خواهد بود؛ ثانیاً در فرضی که مسلم گردد مدیون در زمان تأدیه، قصد و اراده ایفای دین خاصی را نداشته، نوبت به اجرای قواعدی چون «توزیع» و «بقاء تخیر» می‌رسد؛ لذا در سخن هیچ‌یک از فقیهان بحثی در خصوص اختیار دائن در انتخاب دیده نمی‌شود؛ اعم از زمان صدور رسید یا زمان منازعه؛ ثالثاً در امکان استناد و اعمال دو نظریه توزیع و بقاء تخیر که هر دو توسط فقها مطرح گردیده‌اند، صرفاً نظریه بقاء تخیر است که محل اعتنا و هم‌راستا با شیوه نگارش ماده ۲۸۲ قانون مدنی است و نظریه توزیع با توجه به معایب و توالی فاسدی که پیش‌تر ذکر گردید، نظریه‌ای مردود و نامعتبر است.

صاحب جواهر، از جمله معتقدین به نظریه بقاء تخیر، در این زمینه می‌نویسد: «حتی در صورت اقرار مدیون به عدم قصد، اقرار وی باقی است؛ زیرا اصل بر بقاء مال در ملک دافع و بقا بر اشتغال ذمه مدیون است؛ بنابراین تا زمانی که به طور قطع مسلم نگردد که مال پرداختی در مقابل کدام طلب یا دین قرار گرفته، مال همچنان در ملکیت مدیون باقی مانده و ذمه وی بر تمام مبالغ مطالبات دائن مشغول می‌ماند تا زمانی که خود مدیون، معین نماید مالش را در مقابل کدامین دین پرداخت نموده و قصد اسقاط کدام را دارد (نجفی، بی تا/۲۵: ۲۷۵-۲۷۴)؛

۳. به لحاظ اصولی ماده ۲۸۲ قانون مدنی فاقد مفهوم مخالف است و تنها موضوعی که از آن دریافت می‌شود اختیار مدیون در انتخاب یکی از دیون است؛ لذا سؤال اساسی آن است که اختیار دائن از کدام قسمت این ماده قابل برداشت است؛

۴. چنانچه تنها موضوع قابل استنباط از ماده ۲۸۲ قانون مدنی اختیار مدیون در لحظه تأدیه و پرداخت باشد، این اشکال مطرح است که چرا قانون‌گذار نص ماده‌ای به این درجه از اهمیت را صرفاً به ذکر امری بدیهی اختصاص داده است. توضیح اینکه در لحظه تأدیه میان حق مدیون و دائن تعارضی وجود ندارد که ضرورت داشته باشد برای رفع این تعارض، تصریح به حق مدیون کنیم. حتی در سیستم‌های حقوقی‌ای که اختیار به دائن نیز داده شده، اعمال این حق و اختیار، منصرف به زمان صدور رسید است، نه لحظه پرداخت؛ زیرا اختیار مدیون در زمان تأدیه در تعیین اینکه وجه ارسالی را به قصد ایفای کدام دین پرداخت می‌کند، امری مسلم و از بدیهیات است.

تعارض اصلی حق مدیون و دائن در زمان منازعه رخ می‌دهد و اختلاف و تشتت آرا در موضوع انتساب تأدیه مربوط به این زمان است؛ به همین علت در همه کتب و نوشته‌های فقهی، بررسی مسئله در زمان اختلاف به‌عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته شده است. همان طوری که شیوه ورود به بحث و تحلیل موضوع توسط برخی حقوق‌دانان کشورمان نیز نشانگر وجود این پیش‌فرض در ذهنشان است (شهیدی، ۱۳۸۸ {الف: ۷۶}) (امامی، ۱۳۸۶ / ۱: ۳۲۵).^۱ لذا اگر قائل به انصراف اختیار مدیون به زمان تأدیه باشیم، در حقیقت نقض غرض نموده‌ایم؛ زیرا با وجود این تفسیر و برداشت، ماده ۲۸۲ صرفاً به تصریح امری بدیهی پرداخته و مشکل و معضلی را حل نکرده است. در حالی که به نظر می‌رسد گنجاندن ماده فوق در قانون، همانند رسالت مواد مشابه آن در قوانین سایر کشورها، به هدف و نیت رفع تکلیف و حل تعارض و تراحم میان منافع مدیون و دائن، ترجیح منافع مدیون و حمایت هر چه بیشتر از وی بوده است و این مهم قابل وصول نیست مگر آنکه یا قانون‌گذار راه‌حل‌های جایگزین را صراحتاً اعلام کند یا در صورت ابهام واجمال قانون، تفسیری که به نفع مدیون است، برداشت شود.

نتیجه

بر اساس ماده ۲۸۲ قانون مدنی چنانچه شخصی به دیگری دیون متعدد داشته باشد، مخیر است میان آن‌ها یکی را انتخاب کرده و پرداخت خود را به آن منتسب کند. ضرورت دارد دیون متعدد مدیون واجد شرایطی باشد تا بتوان قائل به اعمال ماده فوق گردید؛ تکیه کلام در بیان شرایط مذکور، بحث کمیت مبالغ پرداختی و دیون است. در این خصوص دسته‌بندی‌هایی ارائه شده است و مشخص گردید که اولاً صرف تساوی مبالغ تأدیه‌شده با یک یا چند دین نمی‌تواند موجب خروج از ماده ۲۸۲ و انتساب پرداخت صورت‌گرفته به مبلغ مساوی باشد؛ بلکه در جهت تفسیر قصد مدیون لازم است جمله قرائن و امارات لحاظ گردد و تأدیه بابت دینی احتساب شود که به حال مدیون انفع باشد. ثانیاً در خصوص فروضی که مبلغ پرداختی کمتر از مبالغ دیون است و برخی به همین علت، اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی را در این فروض متعارض با ماده ۲۷۷ همین قانون دانسته‌اند و لذا حکم به خروج آن از نص ماده ۲۸۲ داده‌اند، بیان گردید. ماده اخیر پس از تأدیه و در زمان اقامه دعوا نیز جاری است و اصولاً به نظر می‌رسد محل اصلی جریان این ماده در این زمان، یعنی منازعه و اختلاف است و در چنین فرضی اساساً تعارضی میان دو ماده متصور نیست؛ زیرا منازعه در خصوص تعلق پرداخت در قدم و رتبه بعدی از قبول مبلغ پرداخت‌شده قرار می‌گیرد؛ چراکه تا دائن مبلغ تأدیه‌شده را نپذیرفته باشد، نوبت به اختلاف بر سر تعلق به کدام دین نخواهد رسید. علاوه بر این حتی در

۱. به‌عنوان مثال دکتر امامی صرفاً به تبیین مسئله پس از زمان اختلاف پرداخته‌اند یا دکتر شهیدی علت این مسئله که نظریه توزیع مخالف ماده ۲۷۷ نیست را بروز و ظهور ماده ۲۸۲ پس از منازعه می‌دانند؛ در این زمان مسلماً وجوه پرداختی به رضایت از مدیون دریافت می‌شود، حتی اگر جزئی از طلب باشد؛ زیرا اگر دریافت به توافق صورت نگرفته باشد، نوبت به منازعه بر سر انتساب نمی‌رسد.

فرضی که دائن پرداخت را قبول نمی‌کند نیز ماده ۲۸۲ جریان دارد؛ زیرا به لحاظ عملی بگانه موردی که این دو ماده در یک وضعیت باهم تلافی دارند، جایی است که مدیون بدون توجه به رضایت دائن مبلغی را به حساب وی واریز کرده است و اساساً نمی‌توان در وضعیتی که دائن وجوه پرداختی را قبول نکرده و به حساب او نیز واریز نشده است، در خصوص حق انتخاب مدیون سخن گفت؛ زیرا وقتی هنوز وجهی پرداخت نشده است، دیگر سخن از اختیار انتساب پرداخت، محلی از اعراب نخواهد داشت. اما در فرض فوق، یعنی جایی که مبلغی به حساب دائن واریز می‌شود که به نظر می‌رسد مورد غالب در پرداخت‌های نقدی همین شیوه است، چنانچه قائل به عدم اجرای ماده ۲۸۲ باشیم، عملاً هیچ راهکاری برای تعیین دین خاص از میان دیون متعدد که با مبلغ پرداختی تهاتر گردد، نخواهیم داشت؛ لذا بیان گردید که مورد اخیر نیز داخل در نص ماده ۲۸۲ قانون مدنی است.

صرف نظر از شرایط مورد بحث، مسئله مناقشه‌برانگیز دیگر، بازه زمانی اعمال حق انتخاب مدیون است. گفته شد چند رویکرد در این خصوص وجود دارد؛ از جمله اینکه اختیار در زمان تأدیه با مدیون است و پس از آن دائن یا راهکارهای قانونی جایگزین اراده آنان می‌شود. نظر دیگری که توسط برخی از فقها و شمارای از سیستم‌های حقوقی البته به‌عنوان آخرین راه چاره اعلام گردید، نظریه توزیع بود که هر دو رویکرد فوق به علت عدم مطابقت و هماهنگی با نص ماده ۲۸۲ در سیستم حقوقی ایران مردود اعلام شد. به نظر نگارندگان دیدگاه اقوی رویکرد سوم مبنی بر اختیار مطلق مدیون در انتساب است که دارای سابقه فقهی تحت عنوان «بقاء تخییر» است. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده مشخص شد که ماده ۲۸۲ بر پایه نظریات فقهی بنا نهاده شده و بنا بر دیدگاه‌های موجود در فقه حق انتخاب در لحظه تأدیه مسلماً با مدیون است؛ اعم از آنکه این قصد در لحظه پرداخت اعلام شود یا مدیون در زمان منازعه به آن اذعان کند. و اما در فرضی که مدیون اقرار به عدم وجود اراده و قصد در لحظه تأدیه می‌کند، فقها دورویکرد را تبیین کرده‌اند: دسته‌ای قائل به توزیع اند و دسته‌ای دیگر بقاء تخییر. نکته حائز اهمیت در کلام فقها آن است که اولاً اختیار مطلق مدیون سابقه و پیشینه فقهی دارد و نظری بدون پشتوانه نیست. ثانیاً حتی علمایی که بر بقاء تخییر توجهی نداشته‌اند، قائل به حق دائن در انتخاب نیز نشده‌اند. لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار در نگارش ماده ۲۸۲ قانون مدنی به این سابقه فقهی عنایت کرده و بر اساس آن مدیون را مطلقاً اعم از لحظه پرداخت و زمان اختلاف و اقامه دعوا مخیر در انتخاب و انتساب پرداخت شمرده است.

نتایج ذیل در جمع‌بندی مطالب ارائه شده مستخرج است:

اولاً به‌طور مسلم انتخاب یکی از دیون متعدد در زمان تأدیه، حق مدیون است؛

ثانیاً پس از زمان پرداخت و در لحظه منازعه و اختلاف، قول مدیون مقدم است؛ چنانچه او اعلام کند که

در زمان تأدیه به دین خاصی نظر داشته است، تأدیه از بابت همان دین احتساب می‌شود؛

ثالثاً در صورت سکوت مدیون در اعلام قصد، از قرائن و امارات استمداد جستجو و آن‌ها را به نفع مدیون تفسیر می‌کنیم. لذا اگر دینی با وثیقه یا ربح و خسارات بیشتر همراه باشد، قصد مدیون به تعلق پرداخت به این قسم از دیون مفروض دانسته می‌شود؛ مگر خلاف آن ثابت شود.

رابعاً در صورت اقرار مدیون به عدم وجود قصد و اراده مبنی بر ایفای دین خاص، نظریه بقاء تخیر ترجیح دارد؛ لذا همچنان مدیون مخیر در انتخاب است؛ مگر آنکه مسلم شود که اعمال نکردن حق مدیون به منزله واگذاری این حق به دائن بوده است.

منابع

فارسی

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸) [الف]، سقوط تعهدات، چاپ نهم، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸) [ب]، اصول قرارداد و تعهدات، چاپ پنجم، تهران: مجد.
- علی احمدی، حسین (۱۳۷۵)، اجرای تعهد قراردادی، چاپ اول، تهران: انتشارات برهمند.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی)، چاپ دوازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ چهل و چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوری، محمد (۱۳۹۰)، عقود و تعهدات قراردادی به طور کلی و الزامات بدون قرارداد (ترجمه مواد ۱۱۰۶ الی ۱۳۸۶ قانون مدنی فرانسه)، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

عربی

- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۸)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، ج ۳، ج بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، ج ۲۱، چاپ چهارم، قم: دفتر حضرت آیت الله.
- سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مومن (بی تا)، کفایه الاحکام، ج ۱، چاپ اول، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- سیستانی، سید علی حسینی (بی تا)، منهاج الصالحین، ج ۲، بی تا.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، النجعه فی شرح اللعمه، ج ۸، تهران: کتابفروشی صدوق.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۴، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- گلپایگانی، لطف الله صافی (۱۴۱۶ق)، هدایه العباد، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۳ق)، هدایه العباد، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- گیلانی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، ج ۳، چاپ دوم، قم: دفتر معظم له.

- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۵ق)، تفصیل الشریعه، چاپ اول، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق علیه السلام، ج ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام، ج ۲۵، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، حسن‌بن جعفر (کاشف الغطاء) (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهه (کتاب الرهن)، چاپ اول، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.